

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ!

حاجات اساسی انسان

(ترجمه)

پرسش

در کتاب‌های ما نوشته شده است که حاجات اساسی برای انسان سه چیز است: طعام، لباس و مسکن. آیا این درست است که ما تداوی را جزء حاجات اساسی انسان بگوییم؟ آن چه که در عبارات پایین می‌آیند: بعضی از امراض سنگینی وجود دارند که اگر معالجه کرده نشود، بدون شک که جسم انسان ضرر بزرگ را متقبل می‌شود؛ پس ترک تداوی در این صورت بنا بر قاعده «لاضرر ولاضرار»؛ یعنی: ضرر رسانیدن بر کسی و یا ضرر رسانیدن بر هم‌دیگر درست نمی‌باشد. آیا درست است که امراض را به دویخش شدید و خفیف تقسیم نماییم؟ مرض‌های خفیف؛ مانند: سرماخوردگی، ریزش، سردردی و غیره که تداوی این‌گونه مرض‌ها حکم مندوب را به خود داشته و مرض‌های سنگین؛ مثل: عملیات قلب، دماغ، انفلونزا و شکستگی ساق پای و غیره که تداوی آن‌ها حکم فرض را به خود می‌گیرند.

پاسخ

حاجات اساسی به دو قسم اند:

اول- حاجات اساسی افراد: "مطعومات، ملبوسات و مسکن" می‌باشند.

دوم- حاجات اساسی امت: "تداوی، امنیت و آموزش" است. این موضوع در جلد دوم کتاب شرح مقدمه دستور، ماده 125 مفصل بیان شده است که فکر کنم نسخه تصحیح شده کتاب "شرح مقدمه دستور، جلد دوم" به زبان شما ترجمه نشده است؛ در آن صورت پاسخ‌تان را دریافت می‌کردید. به هر حال، آن چه که در نص آمده به شما نقل می‌کنم: "و اما ادله شرعی بر آن است که مطعومات، ملبوسات و مسکن، اساسی‌ترین حاجات افراد به شمار می‌روند. احمد با سند صحیحی که احمد شاکر آن را از طریق عثمان بن عفان رضی الله عنه صحیح دانسته است، روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«كُلُّ شَيْءٍ سِوَى ظِلِّ بَيْتِي، وَجِلْفِ الْخُبْزِ، وَتَوْبِ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، وَالْمَاءِ، فَمَا فَضَّلَ عَنْ هَذَا فَلَيْسَ لِابْنِ آدَمَ فِيهِ حَقٌّ»

ترجمه: هر چیزی، غیر سایه خانه‌ای، نان خشک، لباسی که عورت‌اش را پوشاند؛ هر آن چه اضافه از این‌ها است، بنی آدم دیگر حقی ندارد.

حدیث مذکور به این لفظ نیز آمده و ترمذی آن را حسن و صحیح گفته است:

«لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَتَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، وَجِلْفُ الْخُبْزِ وَالْمَاءِ»

ترجمه: بنی آدم غیر این سه چیز: خانه‌ای که سکونت کند، لباسی که بدن خویش را بپوشاند، نان خشک و آب حقی ندارد.

پس کلمات «ظِلُّ بَيْتِي، بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، تَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، جِلْفُ الْخُبْزِ وَالْمَاءِ» که در هردو حدیث آمده دلالت بر خوردنی، پوشیدنی و مسکن دارد و جمله «فَمَا فَضَّلَ عَنْ هَذَا فَلَيْسَ لِابْنِ آدَمَ فِيهِ حَقٌّ» صراحتاً تأکید دارد که آن چه مجزا از این سه مسئله حیاتی باشد، اساسی محسوب نمی‌گردد و با اشباع این سه موضوع تمام اساسات دیگر اشباع می‌گردد. پس دلایل شرعی‌ای وجود دارد که تنها رفع حاجات اساسی انسانی را به گونه فردی بالای دولت واجب نمی‌گرداند؛ بلکه رفع حاجات اساسی رعیت دولت اسلامی؛ از قبیل: امنیت، طبابت و آموزش بالای دولت واجب است. اما تأمین امنیت دقیقاً از واجبات دولت اسلامی است. پس بر دولت اسلامی لازم است که امن و امنیت را برای رعیت فراهم کند؛ حتی اگر دولت خلافت توان حفظ امنیت آن را نداشته باشد، وجود کیان دولت در خطر است؛ زیرا شرطی که در دارالاسلام وجود دارد، اینست که دولت اسلامی قادر به

حفظ امنیت و قوت دفاع را از خود داشته باشد. به همین دلیل، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر هجرت را به مسلمین داد، اولین چیزی را که یاد آورد، امنیت آن بود. ابن اسحق در سیرت اش روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم به اصحابش در مکه گفت:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَكُمْ إِخْوَانًا وَذَارًا تَأْمُنُونَ بِهَا»

ترجمه: حقا که الله (سبحانه و تعالی) برای شما برادران و سرزمینی را در نظر گرفته که شما در آن احساس آرامش و امنیت می کنید.

قسی که انصار هنگام استقبال از پیامبر صلی الله علیه و سلم و دوستش ابوبکر گفتند. در زمینه احمد با سند صحیح از انس رضی الله عنه روایت می کند:

«فَاسْتَقْبَلَهُمَا زُهَاءُ حَمْسِمَانِيَّةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَيْهِمَا. فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: انْطَلِقَا آمِنَيْنِ مُطَاعَيْنِ»

ترجمه: پس به تعداد پنج صد نفر از انصار، رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و ابوبکر را تا وقتی رسیدن به مدینه استقبال کردند و انصار گفتند: با آرامی و آسودگی تشریف بیاورید.

پس امنیت امت از مهم ترین واجبات دولت اسلامی محسوب می گردد. هم چنین حفظ صحت و فراهم کردن زمینه های درمانی؛ از قبیل زایشگاه ها و شفاخانه ها که از جمله ملکیت های عامه مسلمانان بوده و همه مردم از آن استفاده می نمایند، نیز از واجبات دولت پنداشته می شود و باید برای رعیت فراهم نماید. از این رو معالجه و درمان از جمله بهره برداری و مصالح عامه امت پنداشته شده است. آن چه که مربوط به مصالح و منافع امت است، بردولت واجب است که در مقابل این پدیده ایستادگی کند؛ زیرا عملی نمودن این خدمات از جمله واجبات دولت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند:

«الْإِمَامُ رَاعٍ وَهُوَ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

ترجمه: امام رهبر بوده و او در مقابل رعیت خود مسؤل است.

این حدیث را بخاری از عبدالله بن عمر روایت کرده است و حدیث فوق دلالت بر مسؤلیت دولت دارد که صحت و درمان از مسؤلیت و وجیبه دولت است که آن را باید تنظیم نماید و این یک نص عام بر مسؤلیت دولت پیرامون صحت و طبابت است که رعایت این دو امر را شامل وجبه دولت قرار می دهد. بر علاوه دلایلی ویژه ای در زمینه وجود دارد. مسلم از جابر روایت می کند که گفت:

«بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ طَبِيبًا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا ثُمَّ كَوَاهُ عَلَيْهِ»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم طیبی را به ابی بن کعب فرستاد؛ پس وی یک رگ بدن آن را قطع و سپس آن را پیوند کرد.

حاکم در مستدرک از زید بن اسلم و از پدرش روایت کرده است که گفت: «مَرَضْتُ فِي زَمَانِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ مَرَضًا شَدِيدًا فَدَعَا لِي عُمَرُ طَبِيبًا فَحَمَانِي حَتَّى كُنْتُ أَمْصُ النَّوَاةَ مِنْ شِدَّةِ الْجُمُيَّةِ» ترجمه: من در دوره حاکمیت عمر بن خطاب رضی الله عنه شدیداً مریض شدم که عمر برای من طیبی را طلب کرد که من تب داشتم؛ حتی به اندازه تبم شدت داشت که دانه خرما را می مکیدم.

لینذا رسول الله صلی الله علیه و سلم منحیث حاکم، طیبی را برای ابی بن کعب فرستاد و عمر رضی الله عنه نیز منحیث خلیفه دوم مسلمانان، طیبی را نزد اسلم خواست تا مداوایش کند و این دو دلیل دلالت بر این دارد که صحت و درمان از حاجات اساسی امت و از واجبات دولت شمرده شده و درمان آن برای نیازمندان و رعیت کاملاً مجانی می باشد.

در خصوص آموزش؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابل آزادی اسیرای کفار قرار گذاشت تا ده نفر از فرزندان مسلمین را خط و کتابت آموزش دهند و این فدیة از غنائم مربوط به ملکیت عامه امت اسلامی است. پس دادن اجوره و معاش معلمین به اندازه مشخص و معین از بیت المال، مسئولیت آموزش را بدوش دولت می اندازد و هم چنین این موضوع مورد تأیید اجماع صحابه نیز قرار گرفته است.

پس بر دولت لازم است امنیت، خدمات صحتی و آموزش را برای امت به شکل کلی فراهم سازد. مصارف این امور از بودجه بیت المال پرداخت می گردد، مستفیدین آن فرقی ندارد که مسلمان است یا ذمی و یا فقیر یا غنی. از آنجایی که رایه خدمات اساسی فردی و عامه ای رعیت از اهمیت به سزای برخوردار است؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم رایه خدمات اساسی را مانند بدست آوردن همه ای دنیا خوانده است که رایه این جمله کنایه مبین اهمیت آنست؛ چنانچه ترمذی از طریق سلمه بن عبید الله بن محسن انصاری او از پدر خویش که از زمره یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم است، روایت کرده گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ، مُعَافًى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوتٌ يَوْمِهِ، فَكَانَ مَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا»

ترجمه: هر یک از شما که از امنیت روانی (جانی) و سلامت جسمی برخوردار است و خوراک روزانه اش نزد او یافت می شود، گویا از تمام دنیا برخوردار است.

ابو عیسی این حدیث را حسن و غریب خوانده هم چنین ابن ماجه با اسناد حسن خود و ابی نعیم در کتاب الحلیه از طریق ابی درداء حدیثی را مانند آن با زیادت کلیمه "بحدافیرها" چنین روایت کرده: «حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَدَّافِيرِهَا». فشرده این که حاجات اساسی انسان دو نوع است:

حاجات اساسی فردی: شامل خوراکه، ملبس و مسکن است و دولت اسلامی زمینه این خدمات را برای تک تک از افراد مطابق به احکام شرعی چنین فراهم می سازد که هرکه توانست از عمل خویش بدست آورد و هرکه نتوانست از طریق خانواده اش و هرگاه کسی ازین طریق هم نتوانست، از طرف دولت خدمات رایه می گردد.

حاجات اساسی رعیت: عبارت است از امنیت، خدمات صحتی و آموزش است. دولت اسلامی برای همگان زمینه استفاده آن را فراهم ساخته و برای رایه این خدمات شفاخانه ها، دکتوران، متخصصین و هم چنین وسایل امن و آموزش را فراهم می سازد.

اما آنچه را که از حکم شرعی را پیرامون تداوی رایه کرده ای که تداوی مرض در حالت خفت آن مندوب و در حالت شدت فرض است؛ واقعیت امر چنین نیست؛ بلکه حکم شرعی در مورد تداوی و درمان مندوب است؛ برابر است که مرض خفیف باشد و یا شدید، مگر این که مرض برای انسان قضای الله سبحانه و تعالی واقع گردد. دلایل در زمینه حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است:

«جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَتَدَاوَى؟ قَالَ: نَعَمْ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُزَلْ دَاءٌ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً، عَلِمَهُ مِنْ عِلْمِهِ وَجَهَلَهُ مِنْ جَهْلِهِ»

ترجمه: یک اعرابی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله آیا خود را درمان نکنیم؟ فرمودند: بلی خود را درمان کنید، الله هیچ بیماری را قرار نداده؛ مگر این که دارویی برای آن قرار داده است؛ می داند کسی که علمیت آن را داشته باشد و نمی داند کسی که درجهالت خود رود.

احمد از اسامة بن شریک و هم چنین طبرانی از معجم الکبیر از اسامه بن شریک روایت می کند که گفت:

«كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَاهُ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ فَسَأَلُوهُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَتَدَاوَى؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُزَلْ دَاءٌ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»

ترجمه: ما همراهی رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که مردمانی از اعراب نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفتند: یا رسول الله آیا خود را تداوی نکنیم؟ رسول الله گفت: بلی، بدون شک که الله هیچ دردی را بدون شفاء نازل نکرده است.

هم چنین ترمذی از اسامه بن شریک به لفظ دیگری روایت کرده:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا نَتَدَاوَى؟ قَالَ: نَعَمْ، يَا عِبَادَ اللَّهِ تَدَاوُوا، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً، أَوْ قَالَ دَوَاءً إِلَّا دَاءً وَاحِدًا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُوَ؟ قَالَ: الْهَرَمُ» (قال الترمذی وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ)

ترجمه: اعراب گفتند یا رسول الله آیا خود را تداوی نکنیم؟ رسول الله گفت: بلی ای بندگان الله خود را تداوی کنید. به درستی الله بیماری و دارو را نازل کرده و برای هر درد دوايي قرار داده؛ پس خود را مداوا کنید. الله هیچ دردی را بدون شفاء نگذاشته و یا گفته که هیچ دردی بدون دوا نیست؛ مگر بر یک چیز، گفتند: یا رسول الله او چیست؟ گفت که اوهرم است.

هرم به فتح ه و ر به معنی ضعف پیری که از علائم آن مرگ شناخته شود، یعنی مرگ تداوی ندارد. احمد از انس روایت کرده که رسول الله صلی الله گفت:

«إِنَّ اللَّهَ حَيْثُ خَلَقَ الدَّاءَ، خَلَقَ الدَّوَاءَ، فَتَدَاوُوا»

ترجمه: به درستی که الله بیماری و دارو را خلق کرده و برای هر درد دارویی قرار داده، پس خود را تداوی و درمان کنید.

در احادیث فوق در خصوص تداوی امر رسول الله صلی الله علیه وسلم است که یکبار به لفظ صریح و بار دیگر در پاسخ به جمله ای استفهامیه که آیا خود را تداوی کنیم؟ فرمود: خود را تداوی کنید. صیغه امر طلب را افاده می کند: نه وجوب را. افاده وجوب زمانی است که امر جازم باشد و جزم احتیاج به قرینه دارد که دلالت بر جزم بودن آن نماید؛ اما در این احادیث کدام قرینه ای برای وجوب وجود ندارد.

علاوه بر آن احادیث دیگری امر به جواز ترک تداوی شده است و این احادیث نفی افاده وجوب می کند. مسلم از عمران بن حصین روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ»، قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَبَّرُونَ، وَلَا يَكْتُمُونَ، وَعَلَى رِجْلِهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (رواه مسلم)

ترجمه: هفتاد هزار کس از امت من بدون حساب و کتاب داخل جنت می شود، گفتند: آن ها کی ها هستند یا رسول الله؟ فرمود: آنان کسانی اند که تقاضایی نمی کنند تا کسی بر آن ها رقیه بخواند و چیزی را شوم نمی دانند و داغ نمی کنند و بر پروردگار خود توکل می کنند.

بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که گفت:

«هذه المرأة السوداء أتت النبي صلى الله عليه وسلم فقالت، إني أصرع وإني أتكشف، فادع الله لي، قال «إِنْ شِئْتَ صَبَرْتُ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ» فقالت: أصبر، فقالت إني أتكشف، فادع الله أن لا أتكشف، فدعا لها»

ترجمه: زن سیاه پوست نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد گفت: من دچار صرع نوع بیماری که توأم با سردرد است، می شوم و در نتیجه عورتم آشکار می شود، نمی توانم لباس هایم را مرتب نگهدارم و بدنم نمایان می شود؛ پس برایم دعا کن تا عورتم آشکار نشود، رسول الله صلی الله علیه وسلم در حقیقت دعا کرد.

پس این دو حدیث دلالت به ترک تداوی می‌کند؛ طوری که در حدیث اول کسانی را که بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند توصیف نمود. آنان کسانی هستند که تقاضای رقیه (دم کردن) نمی‌کنند و داغ نمی‌کنند؛ یعنی تداوی نمی‌کنند، بلکه کار را به پروردگار خویش می‌گذارند که دم کردن و داغ کردن کنایه از تداوی است. این درحالی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث دیگر بر دم کردن تشویق کرده است و جبرئیل علیه السلام بالای رسول الله صلی الله علیه وسلم رقیه کرده است؛ چنانچه در حدیثی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«الشفاء في ثلاثة: في شربةٍ مِخْجَمٍ، أو شربةٍ عَسَلٍ، أو كَيْتٍ بِنَارٍ، وَأَنَا أَنهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَيْ» [بخاری بروایت ابن عباس]

ترجمه: شفاء در سه چیز است: در نوک نشتر حجامت‌گر، در نوشیدنی عسل و یا داغ کردن به آتش؛ اما من از داغ کردن ائمتم را منع کرده‌ام.

در حدیث دوم که رسول الله صلی الله علیه وسلم خانم را که مرض صرع داشت، در بین صبر کردن بر مرض صرع و جنت رفتن و این که از الله بخواهد که از صرع عافیت یابد، مخیر گذاشت که این دو حدیث دلالت به جواز ترک تداوی دارد که وجوب را از تداوی کردن مرفوع می‌دارند و آنجا که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر تداوی کردن تشویق کرده اند، دلالت به مندوب بودن تداوی دارد. اما حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم:

«لاضْرَرَّ وَلَا ضِرَارٌ» {به روایت ابن ماجه}

ترجمه: ضرر رسانیدن به دیگران و یا ضرر رسانیدن از دو طرف به هم‌دیگر درست نمی‌باشد.

این حدیث ارتباط به فردی دارد که فردی را و یا به نفس خودش ضرری وارد سازد که تفصیلات این حدیث در قاعده لاضرر بیان شده است و این قاعده بر مرضی که از قضاء الله سبحانه و تعالی بالای انسان می‌آید، کدام ربطی ندارد.

برادرتان عطاء بن خلیل ابوالرشته

26 شوال 1432 هـ.ق

24 سپتمبر 2011 م

مترجم: محمد حبیبی